

رسالہ نصیحت

از تصنیفات عالم ربانی و حکیم صمدانی

مرحوم آقای حاج میرزا محمد باقر صمدانی

اعلیٰ اللہ مقامہ الشریف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم دهر الداهرين .

و بعد چون در این ایام سعادت اقتران رقیمه کریمه به جهت افتخار این خاکسار از مصدر جلال و جمال و منبع نوال و کمال صاحب خاندان حسب و نسب و دارای خانمان شرف و ادب ماه آسمان دانش و مهر سپهر بینش نواب مستطاب اشرف امجد والا المؤید المسدد محمد مهدی میرزا لازال محمداً کاسمه محموداً کصفته صادر گشته ، فرمایشات ایشان را مصدر و مقدم داشت و جواب آن را متأخر نگاشت تا آنکه تناسب خطاب و جواب بر نظم صواب آید .

فرموده اند :

بسم الله الرحمن الرحيم . حمد و سپاس بی قیاس خداوندی راسزا است که پیغمبر عربی را نقطه وجود و غایت ملک و ملکوت نموده و به خطاب لولاک و تشریف رسالتش مشرف فرموده و با یرلیغ^۱ بلیغ ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتھوا به هدایت گمراهان بدین خاکدان فرستاده ؛ علیه من الصلوات از کاهها و من التحیات انماها ، و وصی و جانشین او را از نفس همایون او گماشت و به خطاب الیوم اکملت لکم

۱- یرلیغ : فرمان پادشاهی (دهخدا) ^۱

دینکم و اتممت علیکم نعمتی منتی بر جهانیان گذاشت و ذریه آن جناب را خلفاً عن سلف رهبران طریق یقین و حجج الله علی اهل السماء والارضین قرار داد علیهم السلام والصلوة ما سکت السواکن و تحرکت المتحرکات؛ و علمای کرام را اعلام هدایت و ابواب کرامت نمود با فرمان واجب الاذعان؛ **و جعلنا بینهم و بین القرى التى بارکنا فیها قرى ظاهرة و قدرنا فیها السیر سیر وافیها لیالی و ایاماً آمنین** در ظاهر خلق آشکار و هویدا ساخت تا مصدوقه **و لله الحجة البالغة** الی قیام الساعه باقی ماند و کسی را حجتی نباشد ثم الحمد لله که آن جناب را در این بلاد در محل معلوم بی پرده و غطاء و پوشیدگی و خفاء بر بادی و حاضر حجت و برهانی ظاهر ساخت تا مشکات ظلمات و رافع شبهات باشد: **لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة و ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء .**

و بعد چون این دوستدار اولیاء در کتب اخبار و احادیث از ائمه هدی در غیبت و نهی و تحذیر از این صفت مبالغه بسیار دیده مثل اینکه بوی بهشت که از چندین هزار سال راه می آید به مشام مغتائبین نمی رسد و تشبیه به خورنده گوشت میتة برادر مؤمن فرموده ایضاً حسنات غیبت کننده از برای غیبت شده می شود و بر عکس سیئات او از برای این می گردد که اگرچه او را حسنه بسیار باشد مستحق جحیم و اگرچه غیبت کرده شده را سیئات بسیار باشد لایق جنت خواهد بود و هکذا احادیث متواتره که پشت مؤمن می لرزد در این باب وارد شده با این همه غالب

مجالس را می بینم بر این منعقد است و خوش صحبتی و ظرافت منحصر در این مطلب، لهذا این دوستدار را خیلی وحشت فرو گرفته که خدای نکرده داخل این فرقه باشم و اجتناب هم از معاشرت این مردم که معتاد به این صفت هستند متعسر میدانم لازم آمد که در مقام سؤال برآمده مزاحم آییم و مستدعی شوم که به طور تفصیل شرحی در این باب مرقوم فرمایید و چون این صفت در عوام الناس شایع است سؤال عوامانه کردم که جواب بر طبق سؤال باشد تا عوام رجال و کافه نسوان بهره مند گردند و ذخیره باشد.

اولاً عرض می کنم چند حدیث که صحیح و صریح در غیبت و اجتناب از او است مرقوم دارید، لیتذکر من له قلب و لعلهم یحذرون.

ثانیاً تعریف غیبت را بفرمایید تا مشتبه نباشد و معرفتی حاصل شود و معتابین از غیر معلوم گردند و موضوع آن را بفرمایید که کیست و در کجاست.

ثالثاً آنکه بفرمایید چنان که در اعمال شرعیه واجب و مستحب و مباح و مکروه و حرام هست در این عمل هم واجب الغیبه و مستحب الغیبه و مباح الغیبه و مکروه الغیبه و محرم الغیبه هست یا مطلقاً در تمام موضوع حکم حرمت جاری است؟

رابعاً بفرمایید که مرتکب این عمل کفاره ای دارد که او را بر طرف سازد و تریاق سموم شود معین فرمایید که چیست تا اگر شیطان و سوسه کند

عمداً و سهواً اتفاق افتد به آن کفاره اقدام شود زیاده عرضی نیست و الصلوة والسلام علی محمد وآله .

عرض می شود: که چون از برای این مسئله شئون و شعب است مناسب این است که فصولی چند عنوان کنم و تفصیلی عرض کنم که خفائی باقی نماند .

فصل :

در معنی غیبت است و ما را سخنی در معنی لغوی آن نیست و همچنین در سایر معانی آن که دخیلی به سؤال ندارد نیست پس آن معنی که دخیلی به سؤال دارد این است که شخصی در غیاب مؤمنی فاش کند گناهی را که او مرتکب شده در نزد کسی که خبر از آن گناه نداشته باشد و در این باب آیات و احادیث وارد شده .

پس از جمله آیات این است که خداوند عالم جل شانہ در کلام مجید خود فرموده :

ان الذین يحبون أن تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنيا والآخرة .

و ترجمه فارسی این آیه این است که به درستی که کسانی که دوست می دارند که فاش شود گناه در میان مؤمنین از برای ایشان است عذاب دردناک در دنیا و آخرت .

و صاحب تفسیر صافی از کتاب کافی و امالی و قمی در تفسیر این آیه از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند که کسی که نقل کند درباره مؤمنی گناهی را که به چشم خود دیده و به گوش خود شنیده پس او از آن جماعتی است که خداوند جل شأنه فرموده: **الذین يحبون أن تشيع الفاحشة**.

و از جمله آیات این است که خداوند عالم جل شأنه فرموده: **ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضاً یحب احدکم أن يأكل لحم اخیه میتاً فکرمه تموه** و ترجمه فارسی آیه این است که فرموده تجسس مکنید از گناهان مؤمنین و غیبت نکنید بعض شما مؤمنان بعضی را آیا دوست می دارد احدی از شماها اینکه بخورد گوشت برادر مؤمن خود را در حالی که مردار و متعفن شده باشد؟ پس کراحت دارید چنین گوشتی را.

و در تفسیر این آیه از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که فرمودند کسی که ذکر کند کسی را در غیاب او به آن گناهی که کرده است و مردم خبر دارند از آن گناه، او را غیبت نکرده و کسی که در غیاب کسی نقل کند گناهی را از او که مردم خبر ندارند، غیبت کرده او را و کسی که نقل کند از او گناهی را که او نکرده، بهتان بسته به او تمام شد حدیث شریف و از این حدیث شریف و سایر احادیث که ذکر آنها موجب تطویل است معلوم می شود که غیبت آن است که در غیاب مؤمنی فاش کنی گناهی را که کرده است و تو خبر شده ای و کسانی که تو به

آنها خبر می دهی خبر نداشته باشند چرا که اگر آنها هم خبردار باشند گناهی فاش نشده در نقل کردن آن و تفصیل را بعد از این عرض خواهم کرد.

فصل :

در فرق میان غیبت و بهتان . پس غیبت آن است که گناهی را از مؤمنی بینی و کسی دیگر مطلع بر آن گناه نباشد و تو فاش کنی آن را در نزد آن کس اگرچه هفتاد گناه از مؤمنی دیده باشی یا مطلع شده باشی و لکن مردم خبر نداشته باشند .

و بهتان آن است که از مؤمنی گناهی ندیده باشی و مطلع بر آن نشده باشی و لکن به پای او ببندی گناهی را و عذاب تهمت از عذاب غیبت بیشتر است چنان که در فصلی جداگانه عرض خواهد شد .

فصل :

آنچه معلوم میشود از آیات و احادیث غیبت مؤمن حرام است و مؤمن در نزد خداوند عالم مکرم است و منافق و کافر کرامتی در نزد خدا ندارند و خداوند عالم جل شأنه در بسیاری از جاهای قرآن تفسیح احوال کفار و منافقین را کرده بلکه به مؤمنین امر فرموده که مثالب و قبایح اعمال و اقوال ایشان را ذکر کنند و غافلان و جاهلان را متذکر و عالم کنند تا از ایشان و اعمال و اقوال ایشان تبری کنند از این جهت در آیه شریفه فرموده **ان الذين يحبون أن تشيع الفاحشة في الذين آمنوا** پس فاحشه و گناه مؤمنان

را نباید فاش کرد نه فاحشه و گناه کفار و منافقین را بلکه فاش کردن فواحش و مثالب ایشان از جمله مهمات امور دین و مذهب است و هر کس مسامحه در آن کند دلیل نفاق خود او است و خود او هم واجب الغیبة است در نزد خدا و رسول و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین و گویا این مطلب مخفی نباشد در نزد مؤمنان ان شاء الله . پس لازم نیست که آیات و احایث در این باب ذکر کنم .

پس کسانی که به اصطلاح مجلس آرای می کنند و ظرافت و عرفانی به گمان خودشان به کار می برند و خوش مشربی ها می کنند و با همه طوایف صلح دارند و بدی هیچ طایفه ای را نمی گویند بلکه خوش ندارند که کسی مذمتی از هیچ منافق و کافری بکند خود ایشان از منافقین خواهند بود چنان که گفته اند :

چنان با نیک و بد سر کن که بعد از مردنت «عرفی»

مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزانند

پس بنابراین انسان باید با یهودان؛ یهودی و با نصاری؛ نصرانی و با مجوسان؛ مجوسی و با منافقین؛ منافق و با کفار؛ کافر باشد و چون اغلب اهل دنیا بنای این جور سلوک را گذارده اند به جهت مصلحت متاع حیات دنیا دولت حق مغلوب شد و دولت باطل غالب آمد و اهل حق گوشه نشین و منزوی و بی نام و نشان شدند و هر کس در تقلبات منافقانه متقلب تر و جلد دست تر و تردست تر بود مشهور تر و معروف تر شد به

طوری که این متقلبین اهل حل و عقد و قبض و بسط شدند به طوری که **ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس** و صاحب ولایت مطلقه عجل الله فرجه پرده نشین شد و حال مدت هزار سال و کسری است که از بی یآوری غیبت را اختیار کرده و اگر بنا چنین بود که مردم از روی عقل در امور تفکر کنند و خوب را خوب دانند و خوبان را تصدیق کنند و بد را بد دانند و بدان را تکذیب کنند چرا باید امام زمان عجل الله فرجه یآوری نداشته باشد؟

باری اگر شخص عاقلی مردد شود که تصدیق این جماعت کند و رفتار ایشان را حجت داند یا تصدیق خداوند عالم جل شأنه که می فرماید: **لا تجد قوماً يؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله و لو کانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه و یدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها رضی الله عنهم و رضوا عنه اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون** و ترجمه فارسی این آیه شریفه این است که نخواهی یافت هیچ قومی را که ایمان بیاورند به خدای عزوجل و روز قیامت که دوستی کنند با کسانی که دشمنی میکنند با خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله) اگر چه آن دشمنان پدران ایشان باشند یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا اقوام و خویشان و عشیره ایشان باشند این جماعتند کسانی که نوشته است خدای عزوجل در دلهای ایشان ایمان را و مؤید کرده ایشان را به روحی از خود

و داخل می کند ایشان را در بهشت هایی که جاری است در زمین آنها
نهرها در حالی که مخلدند در آن بهشتها؛ راضی است خدا از ایشان و
ایشان راضیند از خدا؛ ایشانند حزب خدا و بنده خدا آگاه باشید به درستی
که حزب خدا رستگارانند و بس و کسان دیگر رستگار نخواهند بود.
پس اگر شخص عاقلی در معنای این جور آیات تفکر کند تصدیق
خداوند جل شأنه و تکذیب کسانی که غیر از این می گویند خواهد کرد
و مانند این مردم سلوک نخواهد نمود.

باری منظور از این فصل همین بود که معلوم شود که غیبتی که خداوند
جل شأنه حرام کرده غیبت مؤمنان است نه غیبت همه مردم بلکه غیبت
کفار و منافقین حلال است بلکه واجب است و اگر زیاده بر این در این
فصل شرح دهم موجب ملال احوال بسیاری از مردم خواهد بود.

فصل :

در شناختن مؤمنانی است که غیبت ایشان حرام است و ایشان جماعتی
هستند که بندگان عالی در دیباچه کتاب اشاره به ایشان فرموده اند و
مجمعل تصریحی در باره ایشان این است که کسانی که خدا را شناخته اند
و اقرار دارند و همچنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را شناخته اند و
اقرار دارند و همچنین امامان دوازده گانه را شناخته اند و اقرار دارند و
همچنین اقرار دارند که آنچه ایشان فرمایش کرده اند حق است و از جمله
فرمایشات ایشان بعضی واضحات است که آنها را ضروریات دین و

مذهب می گویند که در آنها اختلافی نیست و بعضی غیر واضحات است که در آنها اختلاف هست مثل مسائلی که در هر زمانی علماء در آنها اختلاف کرده اند پس اختلاف در امور مشکله موجب کفر و فسق مختلفین نخواهد بود و موجب حلیت غیبت نخواهد بود. اما در امور واضحه که ضروریات دین و مذهب باشد که اختلاف در آنها نیست، اگر کسی خلاف کرد موجب فسق بلکه کفر او خواهد بود و موجب حلیت غیبت او بلکه موجب وجوب غیبت او خواهد بود و آن اموری که خلاف در آنها نیست چون از واضحات است همه اهل حل و عقد آنها را می دانند اگر چه عامی باشند و احتیاج ندارند که تقلید از علماء کنند بلکه خود عوام مانند علماء عالمند به آنها و به واسطه آن امور واضحه باید عوام علمای حق را از علمای باطل تمیز دهند و شرح این مطلب را به تفصیل در رساله میزان به زبان فارسی شرح داده ام به طوری که عوام بتوانند بفهمند و تصدیق کنند.

و از جمله آن امور واضحه صفات خدا است که خداوند عالم جل شأنه عالم و قادر و حکیم و عادل و رؤوف و رحیم است که محل اختلاف نیست مانند سایر صفات او که در قرآن و احادیث و دعاها و زیارات هست و در دعای جوشن کبیر عمده آنها هست که محل خلاف نیست. و همچنین صفات پیغمبر آخر الزمان (صلی الله علیه و آله) که محل خلاف و اختلاف نیست مانند اینکه او پیغمبر است بر کافه ناس و پیغمبر

آخرالزمان است و بعد از او پیغمبری نخواهد آمد و او معصوم و مطهر است از هر گناهی و عیبی و نقصی و کذبی و سهوی و خطائی و نسیانی . و همچنین صفات سایر امامان دوازده گانه که ایشان خلفای خدا و رسولند و معصوم و مطهرند از هر عیبی و نقصی و گناهی و کذبی و سهوی و خطائی و نسیانی صلوات الله علیهم اجمعین و اینکه ایشان مفترض الطاعه هستند و لازم است اطاعت ایشان بر کافه مردم .

و همچنین در سایر امور واضحه مثل آنکه بعد از ایشان مردم دو قسمند بعضی عالم و بعضی عامی و عامی باید در مسائلی که نمی داند از عالم اخذ کند و همچنین از امور واضحه است که ملاهایی که طالب ریاست دنیا هستند جانشین امام علیه السلام نیستند چرا که طالبان دنیا را امام علیه السلام جانشین خود نمی کند چرا که فرموده دنیا جیفه گندیده است و طالبان دنیا جیفه خوارانند مانند گرگان و سگان ، و معلوم است که گرگان و سگان جانشینان امام علیه السلام نیستند اگرچه زبان ملایی داشته باشند چرا که ملاهای سایر دینهای باطله هم زبان ملایی دارند و جانشین امام علیه السلام نیستند .

و همچنین از جمله امور واضحه این است که نماز و روزه و حج و جهاد و خمس و زکات با شرایط آنها واجب است و همچنین مردن و مقبور شدن و سؤال نکیر و منکرو برزخ و رجعت ائمه طاهرين عليهم السلام به این دنیا و قیامت و بهشت و جهنم و مخلد بودن خوبان در بهشت و مخلد بودن

کفار و منافقین در جهنم با ارواح و ابدان‌شان حق است پس هر کس ایمان به اینها دارد مؤمن است اگر چه گناه بکند و هر کس یکی از اینها را انکار کند کافر یا منافق است اگر چه عمل به بعضی از امورات شرعیه بکند.

و همچنین از جمله امور واضحه این است که هر کس اقرار به ضروریات دین و مذهب دارد مؤمن است و هر کس بگوید که چنین کسی کافر است خود او کافر است و این امر بسیاری از مردم را کافر کرده و از جرگه ایمان و اسلام بیرون کرده و مردم غافلند مثل اینکه می بینند که مؤمنانی چند در این آخرالزمان می گویند و در کتاب های خود می نویسند که ما اقرار داریم به جمیع ضروریات دین و مذهب و هر کس اقرار به جمیع آنها یا بعض آنها نداشته باشد کافر می دانیم و جماعتی در مقابل ایشان می گویند که ایشان کافرند اگر چه به زبان اظهار کفر خود را نکنند و لکن در دل‌هاشان انکار ضروریات را دارند و به معراج جسمانی و معاد جسمانی قائل نیستند و ائمه طاهرین علیهم السلام را خالق و رازق می دانند و اگر آن مؤمنان بیچاره بگویند که هر کس را شماها به جهت انکار ضرورت دین و مذهب کافر می دانید ما هم کافر می دانیم در جواب می گویند شما به ظاهر این طور می گوید و در دل‌های خود غیر از این را اعتقاد دارید و دروغ می گوید که می گوید ما اعتقاد به ضروریات دین و مذهب داریم. باری اگر عاقلی به این جماعت بگوید که شما از دل‌های ما چه خبر دارید آیا علم غیب دارید یا عالم به غیب به شما

خبری داده؟ جوابی نخواهند داشت اگر چه به ضلالت خود باقی باشند و معلوم است که هر کس مقرب به ضروریات را کافر داند به ضرورت اسلام و ایمان خود او کافر است و دایره غیبت در حق او واسع است.

فصل :

آیه شریفه **ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا** به طوری که گذشت و به ترجمه فارسی عرض کردم دلالت می کند که خداوند عالم جل شأنه حرام کرده بر مؤمنان که گناه یکدیگر را فاش کنند پس اگر دو نفر هر دو خبر داشته باشند از گناه مؤمنی و با یکدیگر نقل کنند گناه او را به طوری که بی خبری مطلع نشود گناه آن شخص فاش نشده و لکن اگر خبر دادند به کسی که مطلع نبوده آن وقت گناه او فاش شده و مرتکب غیبت حرام شده اند پس بنا بر این اگر اهل خانه مطلع شدند به گناه یکی از اهل خانه مادام که با یکدیگر مذاکره آن گناه را بکنند آن گناه فاش نشده پس غیبت حرامی اتفاق نیفتاده و لکن اگر اهل خانه به غیر اهل خانه خبر دهند آنگاه گناه او فاش شده و غیبت حرام اتفاق افتاده و همچنین اگر اهل محله بر گناه مؤمنی مطلع شدند و با یکدیگر مذاکره کردند آن گناه فاش نشده و لکن اگر از برای اهل محله دیگر نقل کردند آن گناه فاش شده و غیبت حرام اتفاق افتاده و همچنین اگر اهل شهری مطلع شدند به گناه مؤمنی و با یکدیگر مذاکره کردند آن گناه فاش نشده و لکن اگر از

برای اهل شهری دیگر نقل کردند آن گناه فاش شده و غیبت حرام به عمل آمده.

پس چون در آیه شریفه نهی فرموده از فاش کردن گناه مؤمنان چنین معلوم می شود که اگر کسی به زبان غیبت نکند و لکن به کسی بنویسد گناه مؤمنی را آن گناه را فاش کرده و به عذاب موعود در آیه شریفه گرفتار خواهد شد و اگر کسی کتابی نوشت و در آن کتاب گناه مؤمنی را نوشت پس هر کس که آن کتاب را بخواند آن گناه در نزد او فاش شود و فاش کننده آن کسی بود که کتاب را تصنیف کرده پس در هر عصری از اعصار و در هر مصری از امصار که آن کتاب خوانده شود و کسی بر آن گناه مطلع شود آن گناه فاش شده و باعث آن شخص نویسنده کتاب است و از این آیه شریفه معلوم میشود که کتب رجالی که نوشته می شود در جرح و تعدیل روات خلاف شرع است در حق بعضی از روات که مؤمن بوده اند و صاحبان آن کتاب ها از این معنی غافل بوده اند و باعث اشاعه فواحش بسیاری در حق مؤمنان شده اند.

باری و اگر در این آیه شریفه خداوند جل شأنه وعده عذاب کرده بر کسی که گناه کسی را فاش کند پس چه خواهد بود گناه کسی که تهمتی را به مؤمنی نسبت دهد و در کتابی بنویسد و آن کتاب در دست مردم افتد و تا روز قیامت آن تهمت و افتراء را بخوانند و گناه غیبت کننده و تهمت زننده در فصلی جداگانه عرض خواهد شد.

فصل :

از جمله آیاتی که دلالت می کند بر عذاب غیبت کننده این است که فرموده: **ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب اليم في الدنيا والآخرة ؛** و ترجمه فارسی در فصل اول ذکر شد پس معلوم است که از برای غیبت کننده است عذاب دردناک در دنیا و آخرت و از جمله آیات این آیه است که فرموده است: **ولا يغتب بعضكم بعضاً أيحب احدكم ان يأكل لحم اخيه ميتاً فكرهتموه** یعنی غیبت نکند بعضی شما مؤمنان بعضی را آیا دوست می دارد احدی از شماها که بخورد گوشت برادر خود را و حال آنکه او مرده باشد؟ پس کراحت دارید از خوردن گوشت برادر مرده خود و این آیه دلیل است بر اینکه عذاب غیبت کننده این است که گوشت مردار گندیده را بخورد در دنیا و آخرت اگرچه در دنیا خود نفهمد که مردار می خورد و خداوند حکیم جل شأنه عمداً مخفی کرده بعضی از عذاب ها را در دنیا تا آنکه بتوانند گناه کنند و لکن در آخرت احساس آن عذابها را خواهند کرد و کسانی که به مرتبه علم الیقین رسیده اند در دنیا هم می بینند که گناهکاران به عذاب گرفتارند و لکن احساس نمی کنند چنان که فرموده: **لو تعلمون علم الیقین لثرون الجحیم** و فرموده: **ان جهنم لمحیطة بالکافرين** یعنی اگر می دانستید دانش یقینی را و شک نداشتید هر آینه می دیدید جهنم را البته به درستی که جهنم احاطه کرده است به کافرین و اگر مردم در دنیا احساس عذاب

گناهان را می کردند گناه نمی کردند پس ایشان را طوری آفریده که احساس نکنند تا گناه بکنند چنان که در آیه شریفه فرموده: **انما نملی لهم لیزدادوا اثماً ولهم عذاب مهین** یعنی این است و جز این نیست که مهلت می‌دهیم ایشان را تا گناه زیاد کنند و از برای ایشان است عذاب خوارکننده.

و شاهد بر این معنی که عرض شد حدیثی است که در کتاب تفسیر صافی از جوامع روایت کرده که ابابکر و عمر فرستادند سلمان (اعلی الله مقامه) را نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که طعمی از برای آنها بیاورد پس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) او را فرستاد نزد اسامه بن زید که از او طعام بگیرد پس اسامه گفت چیزی نزد من نیست پس برگشت سلمان (اعلی الله مقامه) به سوی آن دو نفر و گفت طعمی نزد اسامه نبود پس آنها گفتند اسامه بخل کرده و اگر ما بفرستیم سلمان را که از چاه پر آبی آب بیاورد آب آن چاه فرو خواهد رفت پس رفتند نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس رسول خدا به ایشان فرمود که چه می شود مرا که می بینم گوشت را در دهنهای شما گفتند ما امروز گوشت نخورده ایم پس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود گوشت سلمان و اسامه را خورده اید. پس معلوم شد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که عالم به علم یقین بود می دید گوشت را در دهن آن دو نفر علیهما ما علیهما اگرچه خودشان نمی فهمیدند و سایر مردم نمی دیدند.

و حدیثی دیگر از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است که فرمودند حذر کنید از غیبت کردن به جهت آنکه غیبت بدتر است از زنا به جهت آنکه زنا کار توبه می کند و خدا توبه او را قبول می کند و غیبت کننده آمرزیده نخواهد شد تا آنکه غیبت شده از او راضی شود.

و حدیثی دیگر از آن حضرت است که فرمودند غیبت سریع تر است در دین شخص مسلم از آکله در اندرون او.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود فرمود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هر کس فاش کند گناهی را مانند کسی است که آن گناه را کرده باشد.

و از این حدیث شریف چنین معلوم می شود که گناه غیبت گناه معینی نیست و مختلف می شود به اختلاف گناه فاش شده پس آن گناه فاش شده هر قدر عظیم تر است گناه غیبت به همان قدر عظیم خواهد بود و اگر آن گناه فاش شده کوچک است گناه غیبت هم کوچک خواهد بود و اگر از کبایر است کبیره و اگر از صغایر است صغیره و اگر اثم ظاهر است ظاهر و اگر اثم باطن است باطن و اگر متعدد است متعدد و اگر واحد است واحد و اگر بسیار است بسیار و اگر کم است کم در جمیع حالات گناه غیبت دایر مدار گناه فاش شده است. و بعد از این حدیث شریف احتیاج نیست که اندازه معینی از گناه غیبت را از حدیثی عرض کنم. پس چون مراد خداوند عالم جل شأنه این بود که گناه مؤمنان فاش و شایع نشود

قرار داد که هر کس هر گناهی را فاش کند جزای او آن باشد که همان گناه را از برای او ثبت کنند و عذاب آن را بر او وارد آورند .
و بسا کسی گمان کند که گناه غیبت کردن چنین است و آن این است که در غیاب مؤمنی گناه او را فاش کنند و لکن در حضور او اگر گناه او را فاش کنند غیبت نشده پس جایز است و این گمان غفلی است ظاهر بلکه مراد خداوند عالم جل شأنه این است که گناه مؤمنی فاش نشود پس فرق نمی کند که در غیاب او فاش شود یا در حضور او بلکه در حضور او بدتر خواهد بود چرا که علاوه بر اینکه معصیت او فاش شده خجل و ذلیل شده و خدا بیشتر غضب خواهد کرد .

پس اگر گناه فاش کردن گناهی به اندازه آن گناه شد آیا گناه کسی که افتراء و تهمت به مؤمنی بیگناه زند چقدر خواهد بود؟ **ان الذین يؤذون المؤمنين والمؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا بهتاناً واثماً مبيناً** . یعنی به درستی که کسانی که اذیت می کنند مؤمنین و مؤمنات را بی آنکه گناهی کرده باشند پس به تحقیق که برداشته اند آن اذیت کنندگان بهتان و اثم آشکاری را و کمتر مقدار عذاب ایشان آن است که گناه همان بهتان با ضررهایی که به مؤمن بیگناه رسانیده و ضرر سایر مؤمنان که به جهت این تهمت با آن مؤمن معاشرت نکردند بر دوش او باشد و از این است که در آیه شریفه فرموده **فقد احتملوا بهتاناً واثماً مبيناً** و صریح است که بهتان را بر دوش خود حمل کرده و چگونه چنین نباشد و حال آنکه گناه فاش

کردن گناه این بود که آن گناه را به پای فاش کننده بنویسند پس این کمتر گناهی است که حمل کرده و بر دوش خود بار کرده افترا گوینده و آن قدری را که مستحق است از حوصله این خلق منکوس بیرون است.

پس اگر به افتراء گفت مؤمنی زنا کرده مثلاً خود او زانی محشور خواهد شد با گناه ضررهای وارده بر آن مؤمن و اگر به افتراء گفت فلان مؤمن بی دین است یا فاسق یا کافر است خود او همان بهتان را بر دوش خود حمل کرده و بی دین و فاسق و کافر محشور خواهد شد و اگر به افتراء گفت فلان مؤمن عالم جاهل است و مؤمن نیست و کافر است و از اهل بدعت است خود او محشور خواهد شد جاهل و کافر و از اهل بدعت و بسا آنکه بی خبری باور کرد از آن مفتری آن افتراء را در حق آن مؤمن و عداوت ها کرد با او و ضررها رسانید به او و باعث همه اینها آن شخص مفتری بوده پس گناه جمله اینها را به پای او خواهند نوشت و بسا آنکه اشخاصی بسیار این افتراء را باور کردند و همه عداوتها کردند و ضررها رسانیدند و اذیتها کردند و همه اینها به گردن آن شخص مفتری است و عذاب آنها را باید بکشد و بسا آنکه آن افتراء منتشر شود و به شهرهای بسیار برسد و اهل همه آن شهرها عداوتها کنند و بسا آنکه از زمان حیات تهمت گوینده آن افتراء بگذرد و منتشر شود در سایر سالهای آینده در سالهای دراز و بسا آنکه تا روز قیامت آن افتراء در هر عصری منتشر باشد و اهل هر عصری عداوت ها کنند و لعنها کنند و طعنها بزنند و گناه همه

اینها به گردن همان مفتری اول است و بسا آنکه به افترائی که فلان شخص مؤمن عالم؛ جاهل است جمع کثیری و جم غفیری باور کنند و از آن مؤمن عالم کناره جویند و اعتناء به او نکنند و در امور دین خود و در اعتقادات باطنه و در اعمال ظاهره جاهل بمانند و بر حال جهل بمیرند و گناه همه اینها به دوش آن مفتری اول است. **اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له على ذلك اللهم العن العصاة التي جاهدت الحسين (عليه السلام) و شايعت و بايعت و تابعت على قتله و امام عليه السلام** گناه مفتری را بیشتر از گناه قاتلان سید الشهداء (علیه السلام) فرموده و دلیل بیان کرده و فرموده به جهت آنکه قاتلان سید الشهداء و اصحاب او (علیهم السلام) ایشان را کشتند و از این دنیا رفتند نزد پروردگار خود و مرزوقند در احسن احوال و این مفتری مردم را منع کرد از اینکه حق را از اهل حق قبول کنند پس مردند با حالت بی دینی و جهل و نادانی و عداوت با حق و اهل حق پس گرفتار شدند به عذاب ابدی پس قاتلان سید الشهداء (علیه السلام) هلاک کردند او و اصحاب او را در دنیا و آن مفتری هلاک کرد مردم را در دنیا و آخرت و از این قبیل احوال و اطوار ناشایست در آخر الزمان در هر شهری و دیاری شایع گشته به طوری که:

گر نویسم شرح آن بی حد شود

مثنوی هفتاد من کاغذ شود

عبرت بگیرند که چه بر این داشته مردم را که هیچ نزاعی دینی با اهل سایر ادیانی که به اتفاق باطلند ندارند و همه همت خود را در این صرف می کنند که افتراء و تهمتی ببندند و غیبتی از اهل حق کنند رضاً بقضاء الله و تسليماً لامره ان الله وانا اليه راجعون.

فصل :

در ذکر مواضعی که استثناء شده و جایز است در آن مواضع غیبت کردن پس چون معلوم شد که خداوند عالم جل شأنه نخواسته که مردم گناه مؤمنان را فاش کنند پس مادام که شخص پرده خود را ندیده و علانیه گناه نمی کند نباید گناه او را فاش کرد اما اگر خود او پرده خود را درید و علانیه گناه کرد و متجاهر به فسق شد خود او گناه خود را فاش کرده و گناه فاش کردن را هم به جان خود خریده پس در غیاب و حضور چنین کسی ذکر عمل ناشایست او بشود گناهی ندارد و اگر احتمال برود که از ذکر کردن آن گناه ملول می شود و ترک می کند آن عمل را مستحب است بلکه اگر احتمال انزجار او قوی شد واجب هم هست که غیبت او را بکنند قربه الی الله و به ثواب عظیمی خواهند رسید و کمتر حسنی که در غیبت او است این است که مفاخرت به آن عمل نتواند کرد اگر چه ترک نکند و سایر مردم منزجر از او و عمل او خواهند شد و اکتساب از او نخواهند کرد و اعانت او را نخواهند نمود و متذکر خواهند شد و غافل

نخواهند بود پس ادنی درجه جواز غیبت است و درجه وسط استحباب آن است و درجه اعلی و جوب آن .

و همچنین مستثنی شده غیبت در مرافعات در نزد حکام شرع و غیر ایشان و به محض اینکه کسی گفت من از فلان شخص طلب دارم و او نمی دهد غیبت او را کرده و لکن چنین غیبتی جایز است و همچنین جایز است غیبت در مقام ادای شهادت و جرح شهود .

و همچنین جایز است از برای مظلوم که غیبت کند از ظلم کننده خود حتی آنکه اگر میزبان اکرام از مهمان نکند در آداب و تهیه غذا به طوری که لایق احوال ایشان است بر مهمان جایز است غیبت او و آیه شریفه **لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم** در این مقامات تفسیر شده .

و همچنین جایز است در مسائل علمیه خطا و لغزش و سهو و نسیان عالمی را بیان کردن که مبدا دیگران به خطا افتند و بسا آنکه مستحب و بسا آنکه واجب شود .

و همچنین جایز است در مقام اصلاح که عمل بد کسی را از برای کسی نقل کنند که آن شخص او را از آن عمل بد باز دارد .

و همچنین در مقام استشاره که مبدا کسی بی خبر گرفتار شود در معاملات و مناکحات و معاشرات و امثال اینها .

و چون معلوم شد از فصل های گذشته که مراد خداوند عالم این است که فاحشه و گناه فاش نشود پس اگر عیبی فاش باشد و کسی ذکر آن را در

غیاب معیوب بکند مانند کوری و کری و لنگی و درازی و کوتاهی و سیاهی و سفیدی و شدت و غضب و بد خلقی و امثال اینها که همه مردم می بینند و می دانند اگر کسی در غیاب معیوب ذکر از اینها کرد غیبت حرام نکرده اگر چه شخص معیوب کراهت از ذکر آنها داشته باشد به شرط آنکه مراد گوینده و شنونده سرزنش و عیب جویی و عیب گویی نباشد چنان که فرموده: **و لا تنابزوا بالالقاب بشئ الاسم الفسوق بعد الایمان** و اگر به جهت سرزنش چیزی بگوید خود او مبتلا به همان عیب خواهد شد و همین ابتلاء عقوبتی است که بر او وارد آمده حتی آنکه اگر کسی به جهت سرزنش فسق و فجور کسی را که جایز است غیبت آن ذکر کند خود آن مبتلا به همان فسق و فجور خواهد شد و این عقوبت عقوبت سرزنش است و دخلی به عقوبت غیبت ندارد.

پس شخص عاقل باید از مکافات عمل خود پرهیزد اگر چه در نفس خود خلوص از برای خداوند جل جلاله را ببیند و تفحص و تجسس از لغزش های مؤمنان نکند و اگر اتفاقاً لغزشی دید سرزنش نکند و ملتفت مکافات و عقوبات حاضره دنیویه باشد و ملتفت باشد که خداوند عالم جل شأنه حفظ می کند انسان را از لغزش ها و اگر خود او را حفظ نکند او هم خواهد لغزید به همان طوری که لغزنده لغزید.

و بد نیست که چند حدیثی از برای متذکر شدن برادران دینی ذکر کنم. در اصول کافی در باب طلب عثرات مؤمنین از اسحق بن عمار روایت

کرده گفت که شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: فرمود رسول خدا ﷺ ای معاشر کسانی که اسلام آورده اید به زبان خود و خالص نشده است ایمان در قلب شما مذمت نکنید مسلمین را و تفحص نکنید لغزش های آنها را پس به درستی که هر کس تتبع کند عورات ایشان را تتبع کند خدا عورت و لغزش او را و کسی که خدا تتبع کرد عورت او را رسوای کند او را اگر چه در اندرون خانه او باشد.

و احادیث به این مضمون در همین باب بسیار بود به جهت اختصار اکتفاء به همین حدیث شد و از جمله آنها چنین معلوم می شود که کسانی که در صدد تفحص و تتبع زلات و لغزش های مؤمنینند مؤمن نیستند و اسلام را به زبان تنها اختیار کرده اند پس اگر کسی بخواهد واقعاً مؤمن باشد و نجات آخرت را می خواهد باید از این صفت احتراز کند چرا که اسلام به زبان بدون ایمان قلب باعث نجات آخرت نیست چنان که در اخبار بسیار وارد شده.

و باز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: فرمود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که طلب نکنید عورات و لغزش های مؤمنین را پس به درستی که کسی که تتبع کند لغزش های برادر خود را تتبع می کند خدا لغزش های او را و کسی که خدای عزوجل تتبع کرد لغزش های او را رسوای کند او را اگر چه در جوف خانه او باشد.

و از همان حضرت (علیه السلام) روایت کرده که فرمود دورتر حالی که بنده دور است از خدا وقتی است که کسی معاشرت کند با کسی و او حفظ کند لغزش های او را از برای سرزنش کردن او در روزی از روزها. و در همین کتاب در باب تعبیر و سرزنش از همان حضرت علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که سرزنش کند مؤمنی را سرزنش کند خدای عزوجل او را در دنیا و آخرت.

و از همان حضرت علیه السلام روایت کرده که فرمود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کسی که فاش کند گناهی را مانند کسی است که آن گناه را کرده و کسی که سرزنش کند مؤمنی را به چیزی نخواهد مرد تا آنکه مرتکب شود آن را.

و از همان حضرت (علیه السلام) روایت کرده که فرمود کسی که سرزنش کند مؤمنی را به گناهی نخواهد مرد تا آنکه مرتکب همان گناه شود و همین قدر از احادیث در این مختصر از برای مؤمن کافی است.

و چون این فصل را از برای مواضع غیبت ها عنوان کرده ام مناسب این است که این نکته را هم عرض کنم که در مواضعی که غیبت جایز باشد باید به همان موضع حاجت اکتفاء کرد نه اینکه هر کس در یک امری از امور غیبتش جایز باشد مطلقاً جایز الغیبة است در هر امری مثلاً کسی ظلم به مردم را علانیه می کند و چون متجاهر به فسق است غیبت او جایز است اما در همان ظلم کردن غیبت او جایز است و سایر معصیت ها که از او

صادر شود که مردم خبر ندارند و یک نفری خبر شده جایز نیست که غیبت او را بکند به جهت آنکه او متجاهر الفسق در ظلم بوده چرا که خداوند عالم جل شأنه فاش کردن گناه را حرام کرده و گناهی که مردم خبر ندارند نباید فاش کرد پس هر گناهی را که گناهکار می پوشاند باید پوشانید و هر گناهی را که فاش می کند که فاش است و غیبتی در آن نیست و همچنین است در هر موضعی و محل حاجت را اذن داده اند که غیبت جایز است مثل آنکه در ادعای بر شخصی همین قدر جایز است که مدعی بگوید من طلب دارم و طلب مرا نمی دهد و همین قدر موضع حاجت او است ولیکن چون جایز شد که این غیبت را بکند مطلقاً جایز نیست که او را غیبت کند به گناهایی که مستور است از مردم و او خبر شده و همچنین است حال در همه موارد استثناء و از این فصل معلوم شد که احکام خمس در غیبت جاری است چنان که ظاهر شد در مواضع استثناء و غیر آن.

فصل :

اما کفاره غیبت حرام دو چیز است یکی طلب حلیت از غیبت شده پس اگر حلال کرد غیبت کننده را و از او راضی شد دیگر گناه غیبت از برای او باقی نخواهد ماند.

کفاره دویم آنکه هر وقت متذکر شود و به یاد غیبت شده افتد از برای او استغفار کند چنان که گذشت که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

فرمودند غیبت بدتر است از زنا چرا که زنا کننده توبه می کند و خدا توبه او را قبول می کند و غیبت کننده آمرزیده نخواهد شد تا آنکه غیبت شده از او راضی شود.

و حدیثی دیگر در باب غیبت در اصول کافی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمودند سؤال کرده شد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که چیست کفاره اغتیاب؟ فرمودند طلب مغفرت می کنی از خدا از برای کسی که غیبت کرده ای او را هر وقتی که به یاد او افتی و به همین قدر در این مختصر اکتفاء می کنم چرا که از برای طالبان حق کافی است.

و فارغ شدم از نوشتن آن در روز پنجشنبه بیست و هفتم شهر جمادی الآخرة از شهور سنه ۱۲۹۰ حامداً مصلیاً مستغفراً.